

تبیین عوامل موثر بر اتخاذ استراتژی دولت ترامپ نسبت به افغانستان

نوذر شفیعی*

چکیده

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که چه زمینه‌ها، شرایط و عواملی در تدوین استراتژی دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا نسبت به افغانستان موثر بوده‌اند؟ فرضیه مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده آن است که ترس از فروپاشی دولت افغانستان و تبدیل شدن این کشور به بهشت تروریست‌ها و در نتیجه، هدف قرار گرفتن منافع آمریکا و متحدینش به وسیله تروریست‌ها، باعث اتخاذ استراتژی جدید آمریکا در قبال افغانستان شده است. بررسی این سوال و فرضیه از آن نظر اهمیت دارد که مساله افغانستان ارتباط تنگاتنگی با منافع و امنیت ملی ایران دارد و رصد تحولات آن به لحاظ تحلیلی حائز اهمیت است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که شرایط و پیچیدگی‌های خاص جغرافیای طبیعی و انسانی افغانستان و نیز ملاحظات امنیتی کشور های منطقه در موفقیت یا ناکامی هر گونه استراتژی در افغانستان مهم هستند و احتمالاً همین عوامل چالش‌های جدی را در مسیر اجرای استراتژی جدید آمریکا به وجود می‌آورد.

واژه‌های کلیدی: استراتژی صفر پایه، استراتژی ترامپ، عملیات آزادی پایدار، بحران افغانستان.

* عضو هیأت علمی، گروه روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول: n.shafiee@ase.ui.ac.ir).

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۰۳

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و چهارم، صص ۱۳۲-۱۰۹

مقدمه

در اولین روزهای شهریورماه ۱۳۹۶، دولت آمریکا استراتژی جدید خود در قبال افغانستان را که به "استراتژی ترامپ" معروف است، اعلام کرد (Kelly, 2017). این استراتژی در نهایت رویکرد دولت ترامپ نسبت به افغانستان را نشان می‌دهد؛ رویکردی که به نظر می‌رسد در نقد رویکرد دولت‌های پیشین آمریکا نسبت به افغانستان تدوین شده است. با آنکه جنگ آمریکا در افغانستان در سال ۲۰۰۱ با عنوان "عملیات آزادی پایدار" شروع شد، اما جرج بوش پسر با اولویت بخشیدن به جنگ عراق عملاً افغانستان را در مقابل تهدیدات تنها گذاشت. او باما نیز اگرچه برای خروج از افغانستان، ابتدا مقتدر ساختن ارتش افغانستان و واگذار کردن امنیت افغانستان به آنها را در دستور کار قرار داد، اما قبل از اینکه چنین اتفاقی رخ دهد، به کاهش نیروهای آمریکا در سال ۲۰۱۴ مبادرت ورزید و او نیز افغانستان را با تهدیداتش تنها گذاشت. بدین ترتیب، گفته می‌شود که هم بوش و هم او باما در به سرانجام رساندن بحران افغانستان ناکام ماندند و اکنون نوبت دونالد ترامپ است که استراتژی خود را در قبال طولانی‌ترین جنگ آمریکا اعلام و به کار بندد.

در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ دونالد ترامپ با اشاره به بحران افغانستان، آن را "مصیبتی تمام عیار و کامل" قلمداد کرد که باعث از دست رفتن زندگی آمریکایی‌ها و اتلاف پولی می‌شود که از مالیات‌دهندگان آمریکائی اخذ می‌گردد. (آمریکا از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۶ حدود ۸۰۰ میلیارد دلار در افغانستان هزینه کرده و ۲۴۰۰ نیروی آمریکایی نیز تاکنون در افغانستان کشته شده‌اند) از این رو او ضمن تقبیح مداخله آمریکا، بر خروج نیروهای آمریکایی تاکید کرد (Trump 2016).، با این حال ترامپ در جریان مبارزات انتخاباتی خود گفت که نیروهای آمریکایی باید در افغانستان حفظ شوند؛ هرچند او از این کار متنفر است (O'Reilly, 2016). اکنون ترامپ استراتژی جدید خود را در افغانستان ارائه داده است و ما بدون آنکه بخواهیم درگیر متن این استراتژی شویم، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که چه

شرایطی باعث اتخاذ این استراتژی توسط دولت ترامپ شده است؟ فرضیه مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده آن است که ترس از فروپاشی دولت افغانستان و تبدیل شدن این کشور به بهشت تروریست‌ها و در نتیجه، هدف قرار گرفتن منافع آمریکا و متحدینش به وسیله تروریست‌ها، باعث اتخاذ استراتژی جدید آمریکا در قبال افغانستان شده است. همان‌گونه که می‌دانیم در توصیف منافع آمریکا در افغانستان و منطقه‌ای که افغانستان در آن مسقر است، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده، اما در مجموع می‌توان منافع زیر را برای آمریکا در افغانستان و جنوب آسیا قائل شد: (Lynch, 2016)

- جلوگیری از تبدیل شدن افغانستان به بهشت تروریست‌ها به گونه‌ای که خاک افغانستان را به محلی برای وارد کردن ضربه در مقیاس وسیع به آمریکا و متحدینش تبدیل نکنند (منافع شدیداً مهم).

- جلوگیری از سقوط دولت افغانستان (منافع مهم)

- جلوگیری از تسلط و یا نفوذ ایران، روسیه، چین، و پاکستان بر افغانستان (مهم)

- جلوگیری از مواجهه اتمی در جنوب آسیا (منافع حیاتی)

- جلوگیری از تکثیر هسته‌ای به ویژه جلوگیری از دسترسی تروریست‌ها به ابزارهای

هسته‌ای قابل استفاده (منافع حیاتی)

- جلوگیری از تبدیل جنوب آسیا به محلی برای رشد تروریسم (منافع شدیداً مهم)

- پیش‌برد مشارکت استراتژیک با هند (منافع شدیداً مهم)

- ارتقاء نفوذ و اعتبار آمریکا (منافع مهم)

برای تعقیب و تامین منافع فوق، آمریکا با چالش‌های جدی در افغانستان مواجه است و اگر تحولی اساسی در استراتژی خود صورت ندهد، ممکن است هزینه شانزده ساله‌اش در افغانستان به راحتی بر باد رود. این چالش‌ها می‌تواند مبنای اصلی طراحی هرگونه استراتژی آمریکا در افغانستان از جمله استراتژی جدید ترامپ باشد.

۱. مبانی نظری: تئوری تصمیم‌گیری

رویکرد دولت ترامپ نسبت به بحران افغانستان و یا آنچه استراتژی جدید ترامپ نسبت به افغانستان خوانده می‌شود، از منظر تئوری‌های مختلف قابل بررسی است. با این حال به نظر می‌رسد نظریه‌های تصمیم‌گیری تبیین بهتری از این موضوع ارائه دهند. چرا

که اتخاذ استراتژی جدید در حقیقت نوعی تصمیم است که از میان شقوق و یا گزینه‌های مختلف اتخاذ شده است و این دقیقا با تعریف تصمیم‌گیری منطبق است. بنا به تعریف، تصمیم‌گیری عمل‌گزینش میان راه‌حل‌های جایگزین یا بدیل‌های موجودی است که در موردشان یقین و قطعیت نداریم.

بدیهی است هر تصمیمی متأثر از عوامل مختلفی است. به عنوان مثال جیمز روزنا عواملی نظیر متغیرهای فردی، نقشی، ملی، بین‌المللی را در اتخاذ تصمیم موثر می‌داند. جان استاین برونر بر تصمیم‌گیری سایبرنتیکی تاکید دارد، مورتون هالپرین عوامل دیوانی تصمیم‌گیری را مورد توجه قرار می‌دهد، گراهام آلیسون بر متغیر سازمانی تاکید دارد و کسانی مثل اسپراوت‌ها بر عوامل روانی در تصمیم‌گیری تاکید کرده‌اند (Laura, 1995: 2-3) با این حال، همه آنها اعتقاد دارند که در هر تصمیم‌گیری سه مجموعه عوامل وجود دارد: ورودی‌ها یا داده‌ها، نظام پردازش داده یا سیستم تجزیه و تحلیل ورودی‌ها و در نهایت نتایج یا خروجی‌ها که همان تصمیم است.

در این مقاله "شرایط شکننده داخلی افغانستان" که خود متأثر از عوامل مختلفی است به عنوان داده‌ها یا ورودی‌هایی در نظر گرفته شده که خمیر مایه اصلی اتخاذ استراتژی جدید ترامپ را تشکیل می‌دهد. این داده‌ها که در این مقاله از آنها با عناوین "چالش‌های اقتصادی-اجتماعی" و "چالش‌های سیاسی-امنیتی" یاد شده، به صورت ورودی، وارد دستگاه تصمیم‌گیری آمریکا شده و باعث گردیده تصمیم‌گیرندگان آمریکا با قلمداد کردن این چالش‌ها به عنوان عوامل احتمالی فروپاشی دولت افغانستان، بین سه استراتژی خروج از افغانستان، حفظ وضع موجود و درگیر شدن متمرکز یا صفرپایه، گزینه آخر را در دستور کار قرار دهند. آمریکایی‌ها امیدوارند این گزینه که به نظر می‌رسد در چارچوب "مدل تصمیم‌گیری بازیگر خردمند" اتخاذ شده (با توجه به تلاشی که در تدوین استراتژی به کار رفته است)، بتواند از سقوط دولت افغانستان جلوگیری کنند و مانع از این شوند که خاک افغانستان به پایگاهی برای تروریست‌ها جهت حمله به منافع آمریکا و متحدینش تبدیل شود.

۲. عوامل اقتصادی-اجتماعی موثر در اتخاذ استراتژی ترامپ

یکی از عوامل موثر بر اتخاذ استراتژی ترامپ، شرایط اقتصادی-اجتماعی جامعه افغانستان است. این مشکل امروزه مشروعیت دولت افغانستان را به شدت تحت تاثیر قرار داده

و متاثر از آن موقعیت آمریکا را نیز در این کشور با چالش جدی مواجه ساخته است. معمولا پس از امنیت، رفاه دومین نیاز هر جامعه است که جامعه افغانستان در حال حاضر از هر دو آنها محروم است. بعضی از شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی جامعه افغانستان به قرار ذیل است:

۱-۲. کاهش نرخ رشد اقتصادی

در سال ۲۰۱۶ افغانستان از نظر شاخص‌های اقتصادی، در میان ۱۸۹ کشور جهان در ردیف ۱۷۷ قرار گرفت. تولید ناخالص داخلی (GDP) افغانستان از ۹/۸ درصد در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۲ به ۱/۳ درصد در سال ۲۰۱۴ رسید. رشد اقتصادی افغانستان در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲، حدود ۱۱/۵ درصد بوده است (IMF Country Report, 2016). در سال ۲۰۱۵ این رقم به ۰/۸ درصد، در سال ۲۰۱۶ به ۱/۲ درصد، در سال ۲۰۱۷ به ۱/۸ درصد و احتمالا در سال ۲۰۱۸ به ۳/۶ درصد برسد (Cordesman, 2017: 28).

۲-۲. افزایش نرخ فقر

نرخ فقر از ۳۶ درصد در ۲۰۱۲ به ۳۹ تا ۴۰ درصد در ۲۰۱۴ افزایش یافت. این میزان از جمعیت اساسا زیر خط فقر زندگی می‌کنند. نیمی از جمعیت فقیر را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل می‌دهد که حدود ۷۵/۶ درصد این افراد زیر ۱۵ سال نیز بی‌سواد هستند. اغلب فقرا از روستاها هستند. با آنکه ۷۶ درصد جمعیت افغانستان روستایی‌اند حدود ۸۱ درصد از فقرا را روستائیان تشکیل می‌دهند. جوان بودن به همراه بیسوادی دو عامل مهم در افزایش نرخ بیکاری در افغانستان است (World Bank, 2016 a: 2-4). از نظر فقر، افغانستان در منطقه جنوب آسیا بیشترین فقیر را دارد. پس از آن به ترتیب بنگلادش، نپال، هندوستان، پاکستان و سریلانکا قرار دارند.

۳-۲. افزایش نرخ بیکاری

نرخ بیکاری در افغانستان نیز از ۲۵ درصد در سال ۲۰۰۸ به ۳۶ درصد در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته است. در این میان نرخ بیکاری مردان جوان ۲۸ درصد بوده و این نشان می‌دهد ۱/۵ میلیون نفر مرد جوان بیکار هستند که دوسوم آنها در روستاها زندگی می‌کنند (World Bank, 2016b: 4). اگر این فرضیه را بپذیریم که بین بیکاری جوانان و

منازعه رابطه وجود دارد، در آن صورت متوجه خواهیم شد که یکی از علل تشدید منازعه در افغانستان بیکاری جوانان است (Floreani, 2016).

۴-۲. افزایش نرخ نابرابری

نابرابری در جامعه افغانستان هم افزایش یافته است. در حالی که سرانه مصرف ۲۰ درصد از فقیرترین بخش جامعه افغانستان، ۲ درصد کاهش یافته، سرانه مصرف ۲۰ درصد از ثروتمندترین افراد جامعه این کشور، ۹ درصد افزایش داشته است. به علاوه بر اساس آمار سال ۲۰۱۴ حدود ۳۳ درصد از جمعیت ۳۰ میلیونی افغانستان یعنی ۹/۳ میلیون نفر از ناامنی غذایی رنج می‌برند. از این تعداد، ۳/۴ میلیون نفر (۱۲ درصد) در ناامنی غذایی شدید و ۵/۹ میلیون نفر (۲۱ درصد) در ناامنی غذایی متوسط قرار دارند. ۴۰/۹ درصد کودکان زیر ۵ سال افغانستان دچار سوء تغذیه‌اند و لذا این کشور یکی از بالاترین سطوح سوء تغذیه کودکان را در جهان دارد (World Food Programme, 2016).

۵-۲. تخریب بخش کشاورزی

کشاورزی هنوز هم مهم‌ترین منبع تولید ناخالص داخلی، عامل اشتغال و منبع معاش افغانستان است. فقط ۱۲ درصد از ۶۵ میلیون هکتار از اراضی کشاورزی افغانستان قابل کشت است. متوسط دام هر دامدار افغان ۱/۳ گاو و ۱۰ راس گوسفند است. در دهه ۱۹۷۰، افغانستان ۲۰ درصد محصولات باغی جهان را تولید می‌کرد. اما امروزه به کمتر از ۲ درصد رسیده است. رشد جمعیت، تخریب سیستم آبیاری، کمبود تسهیلات، تخریب شبکه حمل و نقل جاده‌ای و روستایی که همه در نتیجه جنگ حادث شده، علت این مهم هستند.

۶-۲. کاهش سرمایه‌گذاری

از نظر سرمایه‌گذاری خارجی در افغانستان بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ حدود ۲۷۱ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی انجام شد. از ۲۰۰۶ به دلیل بدتر شدن شرایط امنیتی، این رقم به ۶۹ میلیون دلار در سال ۲۰۱۳ و ۵۴ میلیون دلار در سال ۲۰۱۴ رسید. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نیز از ۶/۶ میلیون دلار در ۲۰۱۳ به ۵/۹ میلیون دلار در ۲۰۱۵ کاهش یافت (World Bank, 2016 c).

۲-۷. کاهش کیفیت آموزش

نرخ امید به زندگی و با سوادی در افغانستان افزایش یافته است. شمار کودکانی که به مدرسه می‌روند، به بیش از ۸ میلیون نفر رسیده است. اما این شرایط فقط در صورت اعاده صلح می‌تواند حفظ شود (Afghanistan, India and Donald Trump, 2017). با این وجود، فقط نیمی از مدارس ثبت شده در افغانستان دارای ساختمان هستند. مابقی در چادر، کپر، منازل و حتی زیر درختان قرار دارند. در عین حال، فقط ۵۵ درصد از معلمان از حداقل امکانات برای بروزرسانی مهارت‌های خود برخوردارند. بدین ترتیب، بدیهی است که کیفیت آموزش در افغانستان بسیار پایین باشد.

۲-۸. کمبود شدید برق

افغانستان یکی از معدود کشورهای جهان است که در حوزه استفاده از برق، نرخ بسیار پایینی دارد. نرخ متوسط سرانه مصرف برق در این کشور حدود ۱۵۴ کیلووات در سال است که در قیاس با منطقه جنوب آسیا (۶۶۷ کیلو وات) و متوسط جهان (۳/۱۰۰ کیلو وات) رقم بسیار پائینی است (World Bank, 2016 a). امروزه بخش زیادی از سرخوردگی مردم از دولت افغانستان کمبود شدید برق است. اعتراض معروف به "جنبش روشنایی" که خود حوادث تلخ دیگری را به همراه داشت، یکی از جلوه‌های این سرخوردگی است.

۲-۹. افزایش تولید مواد مخدر

آمریکا از سال ۲۰۰۲ به این سو، مبلغ ۸/۵ میلیارد دلار برای مبارزه با مواد مخدر هزینه کرده است. اما هنوز افغانستان با ۸۰ درصد تولید مواد مخدر جهان، در صدر تولیدکنندگان مواد مخدر جهان قرار دارد. در سال ۲۰۱۶ زمین‌های زیر کشت خشخاش به ۲۰۱۰۰ هکتار رسید که نسبت به سال ۲۰۱۵ حدود ۱۰ درصد افزایش نشان می‌دهد. این در حالی است که در سال ۲۰۰۱ یعنی هنگام ورود نیروهای آمریکا به افغانستان، جمع زمین‌های زیر کشت حدود ۸۰۰۰ هکتار بود. در سال ۲۰۱۶ تولید مواد مخدر در افغانستان از ۲۷۰۰ تا ۳۹۰۰ تن به ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ تن افزایش یافت (UNDOC, 2016) Afghanistan Opium Survey, 2016) به علاوه، نزدیک به دوسوم کشت غیرقانونی مواد مخدر جهان متعلق به افغانستان است (World Drug Report, 2016).

۱۰-۲. افزایش نرخ رشد جمعیت

افزایش نرخ رشد جمعیت نیز امروزه به یک چالش جدی برای دولت افغانستان تبدیل شده است. با زایمان ۵/۳ فرزند توسط هر مادر، نرخ رشد جمعیت افغانستان بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ به ۳ درصد رسید. به همین دلیل، افغانستان جوان‌ترین کشور در جنوب آسیا قلمداد می‌شود. حدود ۴۸ درصد افغان‌ها زیر ۱۵ سال سن دارند. پس از آن بیشترین جمعیت جوان زیر ۱۵ سال در منطقه به پاکستان، تاجیکستان، نپال، قرقیزستان، بنگلادش، هند، ازبکستان، ترکمنستان، مالدیو، بوتان، قزاقستان، سری لانکا و ایران تعلق دارد. به علاوه یک پنجم جمعیت بزرگسال افغانستان نیز بین ۱۵ تا ۲۴ سال سن دارند. در مجموع، بعد از آگاندا و چاد، افغانستان سومین کشور جوان جهان است (Central Statistics Organization, 2016 ; UNDESA, 2015). جوانی و رشد جمعیت، هر دو می‌تواند برای افغانستان هم تهدید باشد و هم فرصت. این مهم به این بستگی دارد که این کشور تا چه اندازه بتواند از این ظرفیت استفاده کند. برای نرخ رشد ۳ درصد، دولت افغانستان باید بتواند سالانه ۴ هزار شغل جدید ایجاد کند. بدیهی است چنین چیزی از کشوری که درگیر جنگ و ناامنی است، بعید است. چنانچه در ادامه خواهیم دید، تمامی عوامل فوق، مشروعیت دولت افغانستان را کاهش و این دولت را بر لبه پرتگاه سقوط قرار داده است. از این رو، تدوین استراتژی که بتواند به این مشکلات پایان دهد و مانع فروپاشی دولت افغانستان شود، برای ایالات متحده ضروری می‌نمود.

۳. عوامل سیاسی - امنیتی موثر بر اتخاذ استراتژی ترامپ

یکی دیگر از عواملی که در اتخاذ استراتژی جدید ترامپ نقش داشته عوامل سیاسی - امنیتی است. شاخص‌های این عوامل به قرار ذیل است:

۱-۳. تداوم درگیری‌های نظامی

در اصل از تعداد درگیری‌های نظامی در افغانستان کاسته شده است، اما شدت آن افزایش یافته است. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۴ شمار حملات موثر گروه‌های مسلح مثل طالبان ۱۲۰۰ مورد، در سال ۲۰۱۵ حدود ۱۰۰۰ مورد و در سال ۲۰۱۶ حدود ۸۰۰ مورد بوده است (Department of Defense, 2016: 29-30). این حملات شامل درگیری‌های

مستقیم، غیرمستقیم و مواردی مانند مین‌گذاری بوده است. بدین ترتیب، شمار حملات از سال ۲۰۱۶ نسبت به سال‌های قبل از آن روند نزولی داشته است. این در حالی است که روند تلفات سیر صعودی داشته است. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۹ حدود ۱۴۴۰ نفر غیرنظامی مجروح و ۱۰۵۲ نفر کشته شده‌اند. این رقم در سال ۲۰۱۰ به ۱۹۹۰ مجروح و ۱۲۸۱ کشته رسید. در سال ۲۰۱۱ این رقم به ۲۳۴۱ مجروح و ۱۵۷۵ کشته، در سال ۲۰۱۲ به ۱۹۷۹ مجروح و ۱۱۵۹ کشته، در سال ۲۰۱۳ به ۲۵۷۷ زخمی و ۱۳۴۴ کشته، در سال ۲۰۱۴ به ۳۲۰۸ زخمی و ۱۶۸۹ کشته، در سال ۲۰۱۵ به ۳۳۶۷ زخمی و ۱۶۱۵ کشته و در سال ۲۰۱۶ به ۳۵۶۵ زخمی و ۱۶۰۱ کشته رسید که همگی نشان‌دهنده افزایش سطح تلفات غیرنظامیان در افغانستان است (UNAMA, 2016: 5-11). در مجموع، تلفات نظامی و غیرنظامی افغان‌ها ۳۱ هزار نفر برآورد شده است. در همین حال، تاکنون ۳۵۰۰ نفر از نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت افغانستان و ۲۴۰۰ نفر از نیروهای آمریکایی کشته شده‌اند (Afghanistan, India and Donald Trump, 2017).

۲-۳. افزایش سطح تهدید

در مجموع، ۲۷ استان از ۳۴ استان افغانستان دارای مناطقی هستند که سطح تهدید در آنها بالا یا بسیار بالا است. به عنوان مثال، سطح تهدید در ۳۸ ناحیه در ۱۴ استان افغانستان از ۳۴ استان فوق "بسیار بالا" و در مابقی "بالا" است. این نواحی عمدتاً در استان‌های جنوب، جنوب شرق، و شرق افغانستان هستند (Norland, 2015). در یک نظرسنجی از مردم سوال شده است که علت تداوم درگیری‌ها و افزایش سطح تهدیدات گروه‌های نظامی مسلح علیه حکومت چیست؟ در سال ۲۰۱۱ حدود ۸ و در سال ۲۰۱۶ حدود ۲۳ درصد جواب داده‌اند که «کسب قدرت». در سال ۲۰۱۱ حدود ۲۱ درصد و در سال ۲۰۱۶ حدود ۱۲ درصد جواب داده‌اند «حضور نیروهای خارجی». در سال ۲۰۱۱ حدود ۷ درصد و در سال ۲۰۱۶ حدود ۱۲ درصد گفته‌اند «مداخله و حمایت پاکستان». در سال ۲۰۱۱ حدود ۲ درصد و در سال ۲۰۱۶ حدود ۸ درصد گفته‌اند «فساد بالای حکومت». در سال ۲۰۱۱ حدود ۵ درصد و در سال ۲۰۱۶ حدود ۲ درصد گفته‌اند «بیکاری و فقر». در سال ۲۰۰۶ حدود ۴ درصد و در سال ۲۰۱۶ حدود ۲ درصد گفته‌اند «حمایت از اسلام» (The Asia Foundation, 2016: 51-53).

۳-۳. پائین بودن میزان کنترل و نفوذ

دولت افغانستان بر ۲۱/۶ درصد مناطق این کشور "کنترل" و بر ۴۱/۸ درصد مناطق دیگر "نفوذ" دارد. گروه‌های شورشی مثل طالبان بر ۲ درصد مناطق افغانستان کنترل و بر ۶/۱ درصد نفوذ دارند که عمدتاً در جنوب و جنوب شرق و شرق افغانستان قرار دارند. حدود ۲۸/۴ درصد مناطق دیگر افغانستان "مورد رقابت و مناقشه" بین دولت و شورشیان است. به بیان دیگر، از ۴۰۷ ناحیه در ۳۴ استان افغانستان، ۸۸ ناحیه تحت کنترل و ۱۷۰ ناحیه تحت نفوذ دولت است. این در حالی است که از این ۴۰۷ ناحیه ۸ ناحیه تحت کنترل و ۲۵ ناحیه تحت نفوذ شورشیان است. از آن ۴۰۷ ناحیه حدود ۱۱۶ ناحیه مورد مناقشه و رقابت بین دولت و شورشیان است (Sigar, 2016: 105). امروزه ناتوانی دولت در اعمال کنترل موثر بر تمامی خاک افغانستان، به یکی از چالش‌های جدی برای آن تبدیل شده است (Kolenda, 2017).

۳-۴. شکنندگی سیاسی

دولت امروزی افغانستان محصول چند توافق است. توافق عمومی جامعه مبنی بر وجود یک دولت برای ایجاد نظم در جامعه که البته چنین دولتی الگوی رایج در جهان است. دومین توافق، توافق معروف به دولت وحدت ملی است که از ریاست جمهوری غنی و رئیس‌اجرائی دکتر عبدالله تشکیل شده است. سومین توافق به ورود گلبدین حکمت‌یار به ساخت قدرت مربوط می‌شود. حال نیز دولت در پی مذاکره با طالبان است تا این گروه نیز از طریق یک توافق جدید وارد ساخت قدرت شود (The White House, 2016). مساله مهم که چالشی بزرگ برای دولت محسوب می‌شود، شکنندگی چنین توافقی‌هایی است. به عنوان مثال رئیس‌جمهور غنی و رئیس‌اجرائی، عبدالله، هر دو مسیرهای جداگانه‌ای را برای اداره مملکت در پیش گرفته‌اند و بین آنها اختلاف وجود دارد (Kolenda, 2017). در سوی دیگر، عطا محمد نور، ژنرال دوستم و محمد محقق با خروج از دولت، جبهه نجات ملی افغانستان را تشکیل داده‌اند و موقعیت دولت وحدت ملی را با چالش مواجه کرده‌اند. تلاش برای توافق با طالبان نیز به رغم تلاش‌های صورت گرفته، راه به جایی نبرده است و حکمت‌یار هم به جای فرصت، به دلیل حساسیت نیروهای رقیب و طرفداری حساسیت‌برانگیز اشرف غنی از

وی، خود به یک چالش تبدیل شده است. این در حالی است که از سال ۲۰۱۴ تاکنون پدیده آشوب‌ساز دیگری بنام دولت اسلامی خراسان که داعش نیز خوانده می‌شود، بر این چالش اضافه شده است. در مجموع بر اساس اندکس صلح جهانی در سال ۲۰۱۶، افغانستان پس از سوریه، سوآدن جنوبی و عراق، چهارمین کشور کمتر صلح‌آمیز جهان است (World Bank, 2016b: 4). در شرایط کنونی، حفظ دولت وحدت ملی در افغانستان جزء سیاست اصلی آمریکا است. اما واقعیت این است که روند واگرایی‌ها نیز شدید است (Smith, 2016).

۳-۵. پایین بودن رضایت عمومی از نیروهای امنیتی

برداشت مردم افغانستان از عملکرد نیروهای امنیتی نشان می‌دهد که سطح رضایت عمومی از این نیروها پایین است. به عنوان مثال در پاسخ به این سوال که «میزان صداقت و انصاف» در میان نیروهای ارتش ملی چگونه است، درصد پاسخ‌های مثبت مردم بدین شکل بوده است: در سال ۲۰۰۷ حدود ۵۲ درصد، در سال ۲۰۰۸ حدود ۴۸ درصد، در سال ۲۰۰۹ حدود ۵۷ درصد، در سال ۲۰۱۰ حدود ۵۸ درصد، در سال ۲۰۱۱ حدود ۶۴ درصد، در سال ۲۰۱۲ حدود ۵۹ درصد، در سال ۲۰۱۳ حدود ۵۸ درصد، در سال ۲۰۱۴ حدود ۶۳ درصد، در سال ۲۰۱۵ حدود ۶۰ درصد و در سال ۲۰۱۶ حدود ۵۵ درصد جواب مثبت داده‌اند که البته رقم پائینی قلمداد می‌شوند. قضاوت مردم درباره همین شاخص در خصوص عملکرد پلیس ملی نیز بدین شکل بوده است که در سال ۲۰۰۷ حدود ۴۵ درصد، در سال ۲۰۰۸ حدود ۴۰ درصد، در سال ۲۰۰۹ حدود ۴۷ درصد، در سال ۲۰۱۰ حدود ۴۴ درصد، در سال ۲۰۱۱ حدود ۴۹ درصد، در سال ۲۰۱۲ حدود ۴۵ درصد، در سال ۲۰۱۳ حدود ۴۲ درصد، در سال ۲۰۱۴ حدود ۴۸ درصد، در سال ۲۰۱۵ حدود ۴۴ درصد و در سال ۲۰۱۶ حدود ۳۷ درصد بوده است. این ارقام نشان می‌دهد که نه تنها میزان رضایت مردم از عملکرد پلیس ملی پائین است، بلکه پلیس ملی از محبوبیت پائین‌تری نسبت به ارتش ملی برخوردار است (The Asia Foundation, 2016: 51-53).

یکی دیگر از شاخص‌هایی که قضاوت افکار عمومی افغانستان را در خصوص عملکرد نیروهای امنیتی این کشور به نمایش می‌گذارد، نقش این نیروها در "کمک به بهبود امنیت مردم" است. میزان رضایت مردم نسبت به عملکرد ارتش ملی در کمک به امنیت مردم،

بدین شکل است: ۲۰۰۷ (۵۴ درصد) ۲۰۰۸ (۵۱ درصد)، ۲۰۰۹ (۵۴ درصد)، ۲۰۱۰ (۵۳ درصد)، ۲۰۱۱ (۵۶ درصد)، ۲۰۱۲ (۵۴ درصد)، ۲۰۱۳ (۵۷ درصد)، ۲۰۱۴ (۵۷ درصد)، ۲۰۱۵ (۵۶ درصد) و ۲۰۱۶ (۵۰ درصد). این نظر سنجی در خصوص میزان عملکرد پلیس ملی در بهبود امنیت ملی، کاهش چشم‌گیری را نشان می‌دهد: ۲۰۰۷ (۴۹ درصد)، ۲۰۰۸ (۴۰ درصد)، ۲۰۰۹ (۴۳ درصد)، ۲۰۱۰ (۳۷ درصد)، ۲۰۱۱ (۴۳ درصد) ۲۰۱۲ (۴۰ درصد)، ۲۰۱۳ (۴۲ درصد)، ۲۰۱۴ (۴۶ درصد)، ۲۰۱۵ (۴۴ درصد) و ۲۰۱۶ (۳۹ درصد). بدین ترتیب میزان نارضایتی از پلیس ملی در قیاس با ارتش در خصوص ارتقاء امنیت ملی بسیار بالا است (The Asia Foundation, 2016: 51-53).

دو شاخص دیگر که برداشت مردم افغانستان از عملکرد نیروهای امنیتی سنجیده شده است یکی حمایت از غیرنظامیان است و دیگری کارایی در برخورد با مجرمان. در خصوص حمایت ارتش ملی از غیرنظامیان در سال ۲۰۱۴، ۵۸ درصد نگاه مثبت داشته‌اند و در سال ۲۰۱۵، ۵۷ درصد و در سال ۲۰۱۶، ۴۹ درصد. یعنی روند رضایتمندی مردم از عملکرد ارتش ملی در حمایت از غیرنظامیان اگرچه نسبتاً خوب بوده است، اما روندی نزولی دارد و علامت خوبی برای امنیت ملی نیست (The Asia Foundation, 2016: 51-53).

در عین حال مردم نظر مساعدی درباره کارایی پلیس در برخورد با جرائم ندارند. دیدگاه مردم افغانستان در پاسخ به این سوال که کارایی پلیس ملی را در برخورد با جرائم چگونه ارزیابی می‌کنید، طی سال‌های مختلف بدین شکل است: ۲۰۰۷ (۳۴ درصد)، ۲۰۰۸ (۳۴ درصد)، ۲۰۰۹ (۳۰ درصد)، ۲۰۱۰ (۳۵ درصد)، ۲۰۱۱ (۳۲ درصد)، ۲۰۱۲ (۳۷ درصد)، ۲۰۱۳ (۴۳ درصد)، ۲۰۱۴ (۳۸ درصد)، ۲۰۱۵ (۳۳ درصد) (The Asia Foundation, 2016: 51-53).

۳-۶. کاهش رضایت از عملکرد دولت

رضایت از عملکرد دولت از ۸۰ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۴۹ درصد در سال ۲۰۱۶ کاهش یافته است. این میزان در ایالات (استانداری‌ها) از ۸۰ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۵۱ درصد در سال ۲۰۱۶ و در حکومت‌های محلی (فرمانداری‌ها) از ۶۷ درصد به ۴۹ درصد و در شهرداری‌ها از ۵۸ درصد به ۴۲ درصد رسیده است. (The Asia Foundation, 2016: 107-108). بدین ترتیب عملاً دولت به سمت بحران مشروعیت در حرکت است.

بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که فقط ۲۹ درصد از افغان‌ها بر این باورند که کشورشان در مسیر درست حرکت می‌کند. این رقم در سال ۲۰۰۶ حدود ۴۴ درصد بود. امروزه حدود ۷۰ درصد مردم بر این باورند که کشورشان در مسیر درست حرکت نمی‌کند. این رقم در سال ۲۰۰۶ حدود ۲۱ درصد بود. (The Asia Foundation, 2016: 18-20). حدود ۴۸ درصد علت این قضاوت را "ناامنی‌های موجود ۲۷/۵"، درصد علت بدبینی خود را "بیکاری ۱۴/۶"، درصد علت را "فساد حکومت ۱۰/۴"، درصد علت را "وضعیت اقتصادی بد"، و ۸/۷ درصد علت بدبینی خود را "حکومت بد" ذکر کرده‌اند (The Asia Foundation, 2016: 23 and 26). در نظرسنجی دیگری که فقط شاخص فساد حکومت را به نظرسنجی گزارده است نزدیک به ۹۰ درصد از مردم، حکومت را به دلیل فساد حکومتی تقبیح کرده‌اند (Warren and et al, 2016)

۳-۷. هزینه سنگین جنگ

آمریکا از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۶ حدود ۸۰۰ میلیارد دلار در افغانستان هزینه کرده که ۱۱۵/۲۲ میلیارد دلار آن صرف بازسازی این کشور شده است (Afghanistan, India and Donald Trump, 2016). این میزان کمک به بازسازی افغانستان از هزینه طرح مارشال در دوره پس از جنگ جهانی دوم که مبلغ ۱۰۳/۴ میلیارد دلار بود بیشتر است (Sigar, 2016: 62-63). تا سال ۲۰۱۴، ۱۴۰۰۰۰ نفر از نیروهای آمریکا و متحدینش در افغانستان مسقر بوده‌اند، ولی از ۲۰۱۴ تعداد آنها به ۱۴۰۰۰ نفر یعنی یک‌دهم کاهش یافت (Norland, 2016). تاکنون ۳۵۰۰ نیروی بین‌المللی کمک به امنیت افغانستان (ایساف) و ۲۴۰۰ نیروی آمریکایی در افغانستان کشته شده‌اند (Afghanistan, India and Donald Trump, 2016). تعداد نیروهای آمریکایی مستقر در افغانستان نزدیک به ۸۴۰۰ نفر است. هزینه هر خدمه آمریکایی ۲/۱ میلیون دلار در سال است. بنابراین، هزینه نیروهای آمریکایی مستقر در افغانستان سالانه ۱۷/۶ میلیون دلار است (Harrison, 2014). علاوه بر این، آمریکا برای سال ۲۰۱۶ مبلغ ۴ میلیارد دلار و برای سال ۲۰۱۷ مبلغ ۳/۴۵ میلیارد دلار به صندوق کمک به امنیت افغانستان کمک کرده است. مبلغ ۱/۶۷ میلیارد دلار نیز در سال ۲۰۱۶ به ظرفیت‌سازی و کمک اقتصادی به دولت افغانستان اختصاص داد (Sigar, 2016: 67). مجموع این کمک‌ها بیش از سایر کشورهایی است که مشمول کمک آمریکا قرار

می‌گیرند. رژیم صهیونیستی ۳/۱ میلیارد دلار، مصر ۱/۴۶ میلیارد دلار، عراق ۱/۱۴ میلیارد دلار، اردن یک میلیارد دلار و پاکستان ۷۴۲/۲ میلیون دلار از آمریکا، کمک (امنیتی و غیرامنیتی) دریافت می‌کنند (Brearak, 2016). به طور کلی، در سال ۲۰۱۶ آمریکا ۲۳ میلیارد دلار فقط بابت امنیت افغانستان هزینه کرده است.

۸-۳. ناهمگونی منافع و استراتژی آمریکا و افغانستان

به رغم شانزده سال حضور آمریکا در افغانستان و جنگ مشترک دولت کابل و آمریکا علیه طالبان هنوز دو کشور فاقد استراتژی مشترکی هستند. این ناهمگونی استراتژی از ناهمگونی منافع در باره موضوعاتی نظیر مدیریت جنگ، الگوهای استقرار امنیت، کیفیت حکمرانی خوب توسط دولت افغانستان، اصلاحات سیاسی در افغانستان، توسعه اقتصادی و ... ناشی می‌شود. به همین دلیل مشاورین ترامپ توصیه کرده اند تیمی تشکیل شود که با بررسی دوباره مسائل افغانستان نوعی هماهنگی را بین منافع و استراتژی آمریکا و افغانستان ایجاد کنند. شاید بی دلیل نباشد که گفته می‌شود بزرگترین تغییری که با طرح ترامپ ایجاد می‌شود، افزایش حیطه اختیارات مقامات آمریکایی در حمله به طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی فعال در افغانستان خواهد بود. دولت اوپاما پس از آنکه نیروهای افغان رهبری مبارزه با طالبان را برعهده گرفتند، محدودیت‌هایی را در عملیات تهاجمی آمریکا در افغانستان ایجاد کرد که این مهم عملاً اختیارات فرماندهان آمریکایی را در افغانستان محدود نمود.

۹-۳. مقاومت در برابر اصلاح

گزارش سال ۲۰۱۶ بانک جهانی نشان می‌دهد که افغانستان یکی از بدترین حکومت‌ها در جهان در شش زمینه مسئولیت‌پذیری، ثبات سیاسی و عدم خشونت، ناکارآمدی حکومت، کیفیت قانون‌گذاری، حکومت قانون و کنترل فساد می‌باشد (World Bank, 2016 c). سازمان شفافیت بین‌المللی^۱ نیز در گزارش سال ۲۰۱۵ خود افغانستان را یکصدوشصت و ششمین کشور جهان پس از کره شمالی و سومالی در میان ۱۶۸ کشور جهان از نظر فساد حکومتی قرار داد. انجام اصلاحاتی که بتواند به کاهش این مشکلات بینجامد، با مقاومت شدید توسط فرصت‌طلبان در درون دولت افغانستان مواجه می‌شود.

1. Transparency International

۱۰-۳. مخالفت با فرایند صلح

دولت آمریکا مذاکرات صلح (بین دولت افغانستان و طالبان) را به عنوان بخشی از استراتژی‌های خود در افغانستان قرار داده است. اما هم در دولت و هم در میان طالبان مخالفان صلح بیشتر از طرفداران آن هستند. در دولت کسانی که تجربه جنگ در دوره حکومت طالبان را دارند، افراد این گروه را به دلیل خشونت‌هایش مرتد قلمداد می‌کنند و در درون طالبان نیز هر کس بخواهد به پروسه صلح بپیوندد، مخالفین، آنها را تهدید و یا عملاً به قتل می‌رسانند.

۱۱-۳. مساله پاکستان

از دید آمریکا تقریباً پس از شروع جنگ در افغانستان (۲۰۰۱ به بعد)، پاکستان از منافع ملی‌اش را به قیمت زیان بالای ایالات متحده (مالی و جانی) تعقیب کرده است. به اعتقاد واشنگتن به رغم لفاظی‌های متحدانه، سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان (ای اس ای) و دیگر عناصر نظامی وابسته به آن، مدام با طالبان، القاعده، شبکه حقانی و سایر گروه‌های شبه نظامی در ارتباط بوده‌اند. آمریکا حتی برای دسترسی فضایی و خطوط ارتباطاتی جهت کمک به افغانستان به پاکستان پول پرداخت کرده است. امروزه آمریکا پاکستان را به عنوان بخشی از مشکل افغانستان قلمداد می‌کند و نه راه حل آن. لذا در صدد وادار کردن اسلام‌آباد به تغییر سیاست‌هایش می‌باشد. به همین دلیل است که مشاهده می‌شود که آمریکا اقداماتی را برای تنبیه پاکستان مثل کاهش کمک‌های اقتصادی به این کشور و یا گرایش سیاست خارجی‌اش به سوی هندوستان صورت داده است. این دقیقاً بر خلاف سیاست تشویقی اوباما است که به موجب آن ۴۲۲/۵ میلیون دلار کمک اقتصادی و ۳۱۶/۷ میلیون دلار کمک امنیتی در اختیار پاکستان قرار می‌داد (Bearak and et al, 2016) و نتیجه موثری نیز به دنبال نداشت. امروزه واشنگتن معتقد است نمی‌توان با پاکستان همکاری کرد؛ زیرا این کشور بر عکس منافع آمریکا حرکت می‌کند. رابطه باید متعادل باشد و این یعنی پرداختی‌ها و دریافتی‌ها برای هر دو وجود داشته باشد. البته این نگرانی وجود دارد که با این تنبیهات، پاکستان تماس‌های اطلاعاتی و خطوط ارتباطاتی هوایی و زمینی را با آمریکا قطع نماید و حمایت خود را از طالبان تشدید کند که این مساله می‌تواند کار آمریکا را در افغانستان با مشکل جدی مواجه سازد.

۱۲-۳. سلطه منطقه‌ای چین، روسیه، پاکستان

این سه کشور در شرایط فعلی بازگشت طالبان به قدرت را بر وضع موجود در افغانستان ترجیح می‌دهند و یا لاقلاً طالبان را جهت اخلاص در وضع موجود تحریک و تشویق می‌کنند (Jones, 2017: 3) و این دقیقاً عکس آن چیزی است که محور واشنگتن - دهلی نو - کابل به دنبال آن هستند؛ یعنی تثبیت وضع موجود. از این منظر، آمریکا سعی دارد از طریق یک ابتکار عمل دیپلماتیک، افغانستان را به یک کشور "بی‌طرف" در معادلات امنیتی منطقه تبدیل کند تا این کشور را از دست‌اندازی دیگران مصون نگه دارد. اینکه آیا چنین چیزی امکان‌پذیر است یا خیر، جای بحث دارد.

۱۳-۳. جابجایی شبه‌نظامیان از سوریه و عراق به افغانستان

به موازات شکست داعش در عراق و سوریه، آنها به سمت افغانستان حرکت کرده‌اند. عناصر رسمی و یا غیررسمی در پاکستان از این فرصت برای جذب آنها و تاثیرگذاری بر افغانستان استفاده می‌کنند. آمریکا ضمن رصد این جابجایی، سعی دارد از یک سو با آنها مقابله فیزیکی کند و از سوی دیگر، با افزایش آگاهی عمومی در افغانستان مانع جذب افغان‌ها به سوی داعش شود. نکته مهم این است که آمریکا ۹۸ گروه تروریستی را در سطح جهان شناسایی کرده است که ۲۰ گروه از آنها در منطقه افغانستان - پاکستان فعال هستند. از این تعداد، ۱۳ گروه در افغانستان و ۷ گروه در پاکستان مستقرند. این نشان می‌دهد که تمرکز گروه‌های تروریستی در این منطقه، بیش از هر جای دیگر جهان است. (Department of Defense, 2016). آنچه مشکل برخورد با این گروه‌ها را دشوار می‌سازد، همپوشانی آنها است. به عنوان مثال، دولت اسلامی خراسان از تحریک طالبان پاکستان، جنبش اسلامی ازبکستان و حزب اسلامی ترکستان شرقی و بعضی دیگر از اعضای سابق طالبان افغانستان، تشکیل شده است.

به عنوان جمع‌بندی باید گفت که مسائل سیاسی - امنیتی به شکلی که شرح آن گذشت، عملاً دولت افغانستان را در معرض فروپاشی و توجه تهدیدات را هر چه بیشتر به ایالات متحده معطوف کرده و منافع ملی آمریکا را تحت تاثیر قرار داده است. از این رو، تدوین یک استراتژی جدید که بتواند به این چالش‌ها پاسخ دهد برای آمریکا یک ضرورت است.

۴. گزینه‌های ممکن برای اتخاذ یک استراتژی

برای حل چالش‌های اقتصادی - اجتماعی و نیز چالش‌های سیاسی - امنیتی فوق به شکلی که شرح آن گذشت، ترامپ در افغانستان سه گزینه پیش رو داشت:

۴-۱. استراتژی خروج

این استراتژی مربوط به دولت اوباما است. اساس این استراتژی، آن بود که ۱. دولت افغانستان از اراده و توانایی لازم برای فائق آمدن بر مشکلات برخوردار است، ۲. پاکستان تحت سیاست‌های تنبیهی و تشویقی ایالات متحده به سمت کاهش حمایت از طالبان و وادار کردن آنها به سوی مذاکره حرکت خواهد کرد و ۳. طالبان مشروعیت خود در افغانستان را از مخالفت با حضور نظامی آمریکا کسب می‌کند و لذا با خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، مشروعیت طالبان کاهش می‌یابد و مجبور خواهند شد به مذاکرات صلح بپیوندند.

قرار بود این استراتژی پس از آنکه نیروی امنیت ملی، پلیس ملی و ارتش ملی افغانستان از توانایی و مهارت‌های آموزشی لازم بهره‌مند گردند و نیز تحت فشار قرار دادن دولت پاکستان جهت قطع همکاری با طالبان اجرا شود (Lee and et al, 2016). اما قبل از آنکه چنین امکانی فراهم گردد، خروج نیروهای آمریکایی آغاز شد. گزینه خروج اگرچه هزینه‌های آمریکا را کاهش می‌داد، اما احتمال داشت دولت افغانستان را دچار فروپاشی کند و یا لاقلاً منطقه جنوب و جنوب شرق افغانستان را تسلیم طالبان کند. این هم با تعریف اوباما از منافع ملی آمریکا در افغانستان تعارض داشت؛ یعنی جلوگیری از تبدیل افغانستان به پایگاه تروریست‌ها و نیز تقویت دولت افغانستان جهت اداره امور خود (The White House, 2016) و هم با منافع کلی ایالات متحده در افغانستان و جنوب آسیا آن گونه که در مقدمه ذکر شد، در تعارض قرار می‌گرفت. بنابراین ترامپ نمی‌توانست این گزینه را انتخاب نماید.

۴-۲. استراتژی حفظ وضع موجود

حفظ وضع موجود یعنی حفظ سطوح نیروهای جاری، تداوم سیاست‌های موجود و رویه‌های مدیریت استراتژیک متمرکز. این رهیافت در کوتاه‌مدت مانع فروپاشی دولت افغانستان

می‌گردید، اما آمریکا را در یک تعهد پرهزینه و نامحدود به دام می‌انداخت. این در حالی است که تهدیدات استراتژیک اساسی به قوت خود باقی می‌ماند و ممکن بود چیزی شبیه جنگ ویتنام را برای آمریکا و بازگشت به شرایط دهه ۱۹۹۰ را برای افغانستان رقم بزند، (Kolanda, 2016: 11). بنابراین، این گزینه نیز نمی‌توانست برای دولت ترامپ مورد پذیرش قرار گیرد.

۳-۴. استراتژی درگیر شدن متمرکز یا استراتژی صفر پایه

استراتژی صفر پایه به معنی ارزیابی دقیق فرصت‌ها و چالش‌ها با چشم‌انداز خوبی از پیروزی است. دقیقاً بر خلاف استراتژی خروج که بر پایه به حداقل رساندن و کاهش تلاش‌های آمریکا در افغانستان به بالاترین سرعت ممکن استوار بود (Cordesman, 2017). درگیر شدن متمرکز نیز به معنی گسترش مشارکت سیاسی با تمرکز بر دولت وحدت ملی، پیش‌برد مذاکرات صلح با طالبان، محدود کردن مداخلات خارجی در افغانستان، افزایش نیروی نظامی آمریکا و مشارکت جدی‌تر آمریکا و متحدینش در عملیات جنگی، آموزش قوی‌تر و حمایت مالی و لجستیکی بیشتر از نیروهای ارتش و پلیس ملی افغانستان، افزایش حمایت‌های مالی اما مشروط (شفاف‌سازی، مسئولیت‌پذیری و اقدامات موثر) از دولت، انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در افغانستان و ... (Department of Defense, 2016: 5 and 31) "درگیر شدن متمرکز" یا "استراتژی صفر پایه" بر مفروضات ذیل استوار است:

- آمریکا باید با اعمال شروطی، دولت افغانستان را وادار به انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی نماید. به گونه‌ای که در پرتو آن مشروعیت خود را ارتقاء دهد. به عنوان مثال دولت افغانستان باید اموال و دارایی‌های مقامات رسمی کشور از معاون وزیر به بالا، فرماندهان عالی‌رتبه پلیس و ارتش و استانداران را اعلام و در صورت تخلف، تنبیهاتی مثل انفصال از خدمت یا مصادره اموال به ویژه دارایی‌های اعلام نشده علیه آنها اعمال گردد.
- دولت افغانستان استراتژی جنگی واحدی از سوی ایالات متحده و افغانستان را بپذیرد. در این استراتژی درک از تهدید و منافع مشترک آمریکا و افغانستان به صورت همسو تعریف شود و نقش مرکزی برای ایالات متحده در نظر گرفته شود. چنین استراتژی می‌تواند به حمایت نظامی پایدار آمریکا در صحنه نبرد کمک کند و به تعیین سرنوشت صحنه نبرد به سود آمریکا و دولت افغانستان تمام شود.
- آمریکا باید بازیگران منطقه‌ای را به پذیرش افغانستانی بی‌طرف و غیرمتعهد که

از حمایت ایالات متحده برخوردار است، وادار نماید. به عبارت دیگر، باید افغانستان را به اتخاذ یک سیاست بی‌طرفی منطقه‌ای تشویق کرد و در عین حال کشورهای منطقه را از طریق سیاست تشویق و تنبیه به رعایت این بی‌طرفی (عدم مداخله) وادار نمود.

- واشنگتن باید تنبیهاتی علیه پاکستان در صورتی که این کشور در پی بازگرداندن طالبان به افغانستان باشد، اعمال نماید. تعلیق وضعیت متحد عمده غیرناتو، قلمداد کردن پاکستان به عنوان کشوری که تلاش‌های ضدتروریستی را با مانع مواجه می‌سازد، تعلیق کمک‌های امنیتی آمریکا به پاکستان، اقدامات هدفمند علیه اشخاص و سازمان‌های خاص پاکستانی که از گروه‌های شبه‌نظامی حمایت می‌کنند، مشروط‌سازی همکاری صندوق بین‌المللی با این کشور، تعیین شدن به عنوان کشور حامی تروریسم، تقویت مشارکت استراتژیک با هند علیه پاکستان و ... از جمله این تنبیهات می‌تواند باشد.

- هنگامی که طالبان تشخیص دهند آنها نمی‌توانند در بلندمدت دستاوردهایی در صحنه جنگ داشته باشند، به سوی فرایند صلح حرکت خواهند کرد.

- متولی صلح در افغانستان، خواه سازمان ملل باشد یا هر طرف ثالث دیگر، شیوه‌های ممکن و قابل قبولی را برای فرایند صلح ارائه دهد که البته منافع آمریکا را حمایت کند. این فرایند در عین حال می‌تواند دارای ابعاد محلی، ملی و منطقه‌ای باشد. تلاش برای صلح در افغانستان ممکن است بیش از یک دهه طول بکشد؛ با این حال اعتمادسازی بین دولت و طالبان، بخش اصلی فرایند صلح محسوب می‌شود. در این مسیر باید تلاش کرد از فعالیت مخلان صلح هم در دولت و هم در میان طالبان جلوگیری کرد.

دولت ترامپ تصور می‌کند این گزینه می‌تواند نتایج مطلوبی برای آمریکا به همراه داشته باشد. بدین معنی که صحنه جنگ را به سود آمریکا تغییر دهد، رقابت‌های منطقه‌ای برای نفوذ در افغانستان را کاهش دهد، شرایط صلح پایدار را محقق سازد، فساد سیاسی و اقتصادی را کاهش دهد و ...

نتیجه

بدیهی است اتخاذ هر تصمیمی متأثر از شرایط و زمینه‌ها و عوامل مشخصی است و هر شرایط، زمینه‌ها و عواملی نیز تصمیم خاص خود را می‌طلبد. برداشت کلی تیم سیاست خارجی و امنیتی و نظامی ترامپ، آن است که "شرایط بد افغانستان" به شرحی که در

این مقاله بیان شد، محصول "استراتژی بد" در دولت‌های بوش و اوباما بوده است و برای تغییر این شرایط بد و تبدیل آن به "شرایط خوب" نیازمند یک استراتژی جدید هستیم. این استراتژی جدید باید به صورت یک مجموعه نگرینسته شود و مجموع ملاحظات سطح فروملی، ملی و فراملی (منطقه‌ای و بین‌المللی) را توامان مد نظر قرار دهد. هدف این استراتژی آن است که در نهایت و صرف نظر از ابعاد زمانی آن با هزینه‌ای پائین باعث پیروزی ایالات متحده در جنگ افغانستان شود.

واقعیت این است که همه استراتژی‌های قبلی نیز با چنین اهدافی طراحی شده بودند. اساس "عملیات آزادی پایدار" و پس از آن، اساس "عملیات حمایت پایدار" در نهایت پیروزی و غلبه بر شبه‌نظامیان مسلح و استقرار یک دولت باثبات و موفق در افغانستان بوده است؛ اما با اعلام استراتژی جدید از سوی ترامپ روشن است که استراتژی‌های مذکور ناقص و با شکست مواجه شده‌اند. حال سوال این است که آیا می‌شود چشم‌انداز روشنی برای نتیجه بخش بودن استراتژی جدید ترامپ متصور بود؟ آیا می‌توان بر اساس یک مدل تصمیم‌گیری عقلایی آن گونه که تلویحا "استراتژی صفرپایه" خوانده می‌شود، تمامی متغیرهای دخیل در بحران افغانستان را به گونه‌ای شناسایی کرد که با دست‌کاری آن بتوان به اهداف مورد نظر نائل آمد؟

غالبا بین شرایط عینی و ذهنی اتخاذ یک تصمیم همواره تفاوت‌هایی وجود دارد که در نتیجه‌بخش بودن یک استراتژی یا تصمیم بسیار تاثیرگذار است. فقط گذشت زمان می‌تواند موفقیت و یا ناکامی آن تصمیم یا استراتژی را اثبات کند. با این حال همین که در استراتژی جدید ترامپ "زمانی" برای پیروزی و یا خاتمه بحران مشخص نشده است، خود حکایت از آن دارد که شرایط افغانستان پیچیده‌تر از آن است که بتوان درباره آن محاسبه دقیقی به عمل آورد و یا چشم‌انداز روشنی را ترسیم نمود. *

کتابنامه

منابع انگلیسی

- Afghanistan, India, and Donald Trump. (2016). Available at:
<http://www.iasparliament.com>.
- Bearak, M and G Lazaro. (2016). Everything you ever wanted to know about the U.S. foreign assistance budget. *The Washington Post*, October 18.
- Cordesman, A. (2017). The Trump Transition and The Afghan War: The Need for decisive Action. *CSIS*, January 5.
- Central Statistics Organization. (2016). Afghanistan Living Conditions Survey 2013-14. National Risk and Vulnerability Assessment. Available at:
<http://cso.gov.af/en/page/1500/1494/nrav-report>.
- Department of Defense. (2016). Enhancing Security and Stability in Afghanistan. Available at:
<https://www.defense.gov/Portals/1/Documents/pubs/Afghanistan-1225-Report-December-2016>.
- Floreani, V and et al. (2016). Conflict and Poverty in Afghanistan's Transition. *World Bank Policy Research*, Working Paper 7864, October.
- Harrison, T. (2014). Chaos and Uncertainty: The FY 2014, Defense Budget and Beyond. *Center for Strategic and Budgetary Assessments*, October.
- Neack, L. (1995). *Foreign Policy Analysis*. New Jersey: Prentice Hall.
- IMF Country Report. (2016). The Islamic Republic of Afghanistan: Request for a Three-Year Arrangement under the Extended Credit Facility—Press Release. Available at: <http://www.imf.org/external/pubs/cat/longres.aspx?sk=44130.0>.

Kelly,N. (2017). Full Transcript: Donald Trump Announces His Afghanistan Policy. Available at:

<https://www.theatlantic.com/author/nora-kelly/>

Kolenda,Ch. D. (2017). Focused Engagement: A New Way Forward in Afghanistan Defense Strategies & Assessments. *Center for a New American Security*, February.

Landler, M and et al. (2017). As U.S. Adds Troops in Afghanistan, Trump's Strategy Remains Undefined.

Lee, C. E and F. Schwartz. (2016). Obama to Slow Troop Withdrawal from Afghanistan. *The Wall Street Journal*, July 7.

Lynch, Th. F. (2016). South Asia, in R. D Hooker ed,*Charting a Course: Strategic Choices for a New Administration*. Washington: National Defense University Press.

Jones, S. G. (2017). Managing the Long War: U.S. Policy toward Afghanistan and the Region. *RAND Corporation*, April 27.

Navigating Risk and Uncertainty in Afghanistan, Brussels Conference on Afghanistan. (2016). October.

Norland, R and J. Goldstein. (2015). Afghan Taliban's Reach Is Widest Since 2001, U.N. Says. Available at:

[http://www.nytimes.com/2015/10/12/world/asia/afghanistan-taliban-unitednations.](http://www.nytimes.com/2015/10/12/world/asia/afghanistan-taliban-unitednations.html?smprod=nytcore-ipad&smid=nytcore-ipad-share)

[html?smprod=nytcore-ipad&smid=nytcore-ipad-share](http://www.nytimes.com/2015/10/12/world/asia/afghanistan-taliban-unitednations.html?smprod=nytcore-ipad&smid=nytcore-ipad-share)

Sigar. (2016). Special Inspector General for Afghanistan Reconstruction (SIGAR), Quarterly Report to the United States Congress, Oct 30 2016 and Department of Defense, News Transcript, Press Conference With General John Nicholson and Secretary of Defense Ash Carter, Commander of International Forces in Afghanistan, Available at:

[http://www.defense.gov/News/Transcripts/Transcript-View/Article/1026539/press-conference-with-general-john-nicholson.](http://www.defense.gov/News/Transcripts/Transcript-View/Article/1026539/press-conference-with-general-john-nicholson)

Smith ,S and C. Cookman. (2016). State Strengthening in Afghanistan: Lessons

- Learned, 2001–2014, Washington, D.C. *U.S. Institute of Peace*, May.
- The Asia Foundation. (2016). Afghanistan in 2016. Available at:
<http://asiafoundation.org/where-wework/afghanistan/survey/>.
- The White House. (2016). *Statement by the President on Afghanistan*. July 6.
- The White House. (2016). *Enhancing Security and Stability in Afghanistan*. June 7–9.
- The White House. (2009). *Remarks by the President in Address to the Nation on the Way Forward in Afghanistan and Pakistan*. December 1.
- The White House. (2009). Remarks by the President on a New Strategy for Afghanistan and Pakistan. March 27.
- Transparency International. (2015). <http://www.transparency.org/cpi2015>.
- Trump, D. J. (2012). From the Desk of Donald Trump. March 13, D. J. Trump. Twitter. Let's get out of Afghanistan. Our troops are being killed by the Afghans [sic] we train and we waste billions there. Nonsense! Rebuild the USA.
- O'Reilly, B. (2016). Donald Trump on his foreign policy strategy. Available at:
<http://www.foxnews.com/transcript/2016/04/29/donald-trump-on-his-foreign-policy-strategy>.
- UNAMA/UNHCR. (2016). *Afghanistan, Midyear Report*, Protection of Civilians in Armed Conflict, Kabul, Afghanistan, July.
- UNDESA. (2015). World Population Prospects, The 2015 Revision,. Available at:
https://esa.un.org/unpd/wpp/publications/files/key_findings_wpp_2015.
- UNDOC. (2016). Afghan Government, Afghanistan Opium Survey 2016. Available at:
http://www.unodc.org/documents/cropmonitoring/Afghanistan/AfghanistanOpiumSurvey2016_ExSum.pdf#yuiHis=1%7C/uploads%7Cdocuments%7C/crop-monitoring%7C/crop-monitoring/Afghanistan%7C/cropmonitoring/Afghanistan/AfghanistanOpiumSurvey2016_ExSum.pdf
- Warren, Z and et al. (2016). A Survey of the Afghan People. Available at:
http://asiafoundation.org/wp-content/uploads/2016/12/2016_Survey-of-the-

Afghan-People_full-survey.Jan2017.pdf.

World Bank. (2016a). Afghanistan, World Bank Overview. Available at: <http://www.worldbank.org/en/country/afghanistan/overview>.

World Bank. (2016b). Fragility and Population Movement in Afghanistan. Available at:

<http://documents.worldbank.org/curated/en/315481475557449283/Fragility-and-population-movement-in-Afghanistan>.

World Bank. (2016c). Afghanistan Country Snapshot. Available at:

<http://documents.worldbank.org/curated/en/584381476781571691/Afghanistan-Country-snapshot>.

World Bank. (2016d). Worldwide Governance Indicators. Available at:

<http://info.worldbank.org/governance/wgi/index.aspx#reports>

World Food Programme. (2016). The Islamic Republic of Afghanistan: Current issues and what the World Food Programme is doing. Available at:

<https://www.wfp.org/countries/afghanistan>, accessed 16 December 2016.

World Drug Report. (2016).US News Centre. Available at:

<http://www.un.org/apps/news/story.asp?NewsID=55378#.WGoZDcs8Kf0>.

پژوهش‌های میان‌رشته‌ای
روابط بین‌الملل

۱۳۲

تبیین عوامل موثر
بر اتخاذ استراتژی
دولت ترامپ
نسبت به افغانستان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی